

The Darkness of the Night of the Soul and the Night of the Spirit in the Mystical Thought of Xuan Delacruz Based on the Book Ascend of Mount Carmel

Bahman Zahedi

Assistant Professor of Religions and Mysticism, Faculty of Literature and Human
Science, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran, Zahedi@uma.ac.ir

Niloufar Davoudi

MA Student of Islamic Mysticism, Faculty of Literature and Human Science,
University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran, (Corresponding Author): Email:
Davoudii1979@gmail.com

۲۱۹

پژوهشنامه ادیان

Abstract:

Among most Christian mystics, the metaphor of "dark night" is used to describe the divine process. Xuan Delacruz, is one of the mystics who describes the different stages of reaching perfection in passing through the "dark night of the soul" and the "dark night of the Spirit". From his viewpoint, the only way for a seeker to reach divine perfection is through faith, and since faith belongs to an invisible matter, he interprets it as "night". Furthermore, this term express the difficulty of overcoming sensual and spiritual desires and the difficulties of refining them, and it is called as "night" because of the destination and purpose of this path, which is the Invisible God. This term is most visible in the works of Xuan Delacruz. The current research, which follows descriptive-analytical method and based on Xuan Delacruz thoughts, aims to find out the necessary condition of mystical reflection and arriving at the truths, which is the passage from temporal desires, passing through these nights, and reaching perfection. This is the result of self-denial and self-overcoming, and at the same time a hard jihad against oneself; Because you can never become a spiritual person relying on physical senses.

Keywords: Xuan Delacruz, Dark night of the Soul, Dark night of the Spirit, Ascend of mount Carmel

ظلمت شب نفس و شب روح در اندیشه عرفانی خوان دلاکروز (با تکیه بر کتاب صعود بر کوه کرمل)^۱

نیلوفر داودی^۲

بهمن زاهدی^۳

۲۲۰

پژوهشنامه ادیان

چکیده

در میان اغلب عارفان مسیحی، برای توصیف سیر الهی از استعاره «شب ظلمانی» استفاده شده است. خوان دلاکروز یکی از عرفایی است که مراتب مختلف رسیدن به کمال را در گذر از «شب ظلمانی نفس» و «شب ظلمانی روح» بیان می‌کند. از منظر وی تنها راه وصول سالک به کمال، ایمان است و از آنجا که متعلق ایمان امری غیبی است، از آن به «شب» تعبیر می‌کند. از طرفی این اصطلاح بیانگر سختی گذر از امیال نفسانی و روحانی و دشواری‌های تهذیب آن است؛ لذا به اعتبار مقصد و مقصود این مسیر که خدای غیب الغیوب است به آن «شب» اطلاق می‌شود. این اصطلاح بیش از همه در آثار خوان دلاکروز به چشم می‌خورد. پژوهش حاضر که با روش توصیفی-تحلیلی دنبال می‌شود بر آن است تا در نظام فکری خوان دلاکروز، شرط ضروری تأمل عرفانی و وصول به حقایق را که گذر از خواهش نفسانی و دنیوی و گذر از شب ظلمانی نفس و روح و رسیدن به کمال و اتحاد نفس با خداوند است، مورد بررسی قرار دهد. این امر نتیجه انکار و غلبه بر خود و در ضمن جهادی سخت با خود است؛ زیرا هرگز با تکیه بر حواس جسمانی نمی‌توان یک انسان معنوی و روحانی شد.

کلیدواژه: خوان دلاکروز، شب نفس، شب روح، صعود بر کوه کرمل

سال ۱۹، شماره ۳۵، بهار و تابستان ۱۴۰۳

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۷

۲. استادیار گروه ادیان و عرفان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

Zahedi@uma.ac.ir

۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد عرفان اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل،

Davoudii1979@gmail.com:

ایران (نویسنده مسئول):

مقدمه

در عرفان مسیحی، شرط ضروری تأمل عرفانی و شهود حقایق تغییرناپذیر، تهذیب نفس است. عرفای مسیحی برای توصیف مراحل مختلف تهذیب و وصول به کمال از استعاره «شب ظلمانی» استفاده کرده‌اند. خوان دلاکروز^۱ (۱۶م) یا همان قدیس یوحنا صلیبی عارف و شاعر وارسته اسپانیایی است که در آثار خود انواع مختلف تهذیب را «شب ظلمانی» نامیده است؛ او همانند همه عارفان بزرگ اسپانیا که گروهی منسجم را تشکیل داده و همگی در قرن شانزدهم می‌زیسته و قلم می‌زدند، در ارتباط نزدیک با فرقه دینی قدیس آگوستین و قدیس فرانسیس و کوه کرمل بوده است؛ لذا نام یکی از مشهورترین آثار خود را که امروزه به عنوان شاهکار ادبی-عرفانی در اسپانیا و عرفان مسیحی شناخته می‌شود «صعود بر کوه کرمل» نامیده است. آغاز این کتاب با چند خط بیت عرفانی است که خوان دلاکروز در ادامه کتاب سعی در شرح و تفسیر آن ابیات دارد. این ابیات درباره گذر سالک از ظلمات و تیرگی‌هایی است که در اثر خواش نفسانی و امیال دنیوی انسان به وجود آمده است که سالک باید از هر یک از آنها چشم‌پوشی کند و تنها راه چشم‌پوشی و توجه نکردن به آن ریاضت کشیدن است، تا بتواند نوری در مقابل خویش بیابد و تنها به سوی آن رود. با عبور از این تاریکی‌ها که در اثر خواش نفسانی و دنیوی به وجود آمده است، سرانجام می‌تواند به کوه کرمل - کوه تعالی - صعود کند. جایی که در آن با خداوندگار یکی می‌شود و به وحدت با او می‌رسد. کتاب «صعود بر کوه کرمل» از تهذیبی فعال سخن به میان می‌آورد که بر اساس آن، نفس با کوشش و مجاهده بالقوه‌های خود را به فعلیت می‌رساند و راه به اتحاد با خدا می‌جوید (Aumann, 1985: 170).

موضوع مورد بررسی در پژوهش حاضر دو شب ظلمانی نفس و روح است که خوان دلاکروز گذر از این دو شب را لازمه وصول به کمال و اتحاد الهی می‌داند. خوان دلاکروز در شب نفس، درباره شبی می‌گوید که سالک گرفتار لذت‌هایی است که از طریق حواس پنجگانه به دست می‌آورد و این شب از جهات مختلف باعث ظلمت و آسیب به سالک می‌شود. در شب روح سالک با توسل به خداوند و تهذیب و تزکیه نفس و به کمک ایمان می‌تواند در مسیر تکامل راه بردارد. لذا در تحقیق حاضر با بررسی ماهیت شب نفس و شب روح، تفاوت‌ها و شباهت‌های این

دو شب نیز مورد بررسی قرار گرفته می‌شود. بنابر گفته آندرهیل تمام کتاب خوان دلاکروز را می‌توان تفسیری بر این سخن تلقی کرد: «انسان برای خدا خلق شده و دعوت شده است که همه خودخواهی و بی‌شبهاتی خود را به او پاک کند» (آندرهیل، ۱۳۹۲: ۲۴۲).

پیشینه پژوهش

شفق غلامی شعبانی و سهیلا صلاحی مقدم (۱۳۹۵)؛ در تحقیقی تحت عنوان «معرفی محتوای کتاب صعود بر کوه کرمل اثر خوان دلاکروز و مقایسه مختصر آن با رساله الطیرهای فارسی»، به معرفی محتوای کلی کتاب صعود بر کوه کرمل و تمثیلات موجود در آن پرداخته‌اند و بعضی از عناصر ادبی آن را با رساله الطیرهای سهروردی و غزالی مقایسه کرده‌اند. همچنین به این موضوع که نگرش عرفانی به دنیا و جهان‌بینی عارفانه، نگاه مشترک بین ادیان و فرهنگ‌های مختلف است پرداخته‌اند و اذعان می‌کنند که بهترین راه برای بررسی و فهم آثاری که با این رویکرد نوشته شده‌اند، در کنار هم خواندن آنها و دریافت مفاهیم مشترک آنها است.

ربابه آبداری (۱۳۸۸)، در تحقیقی تحت عنوان «بررسی مقایسه‌ای جایگاه عشق در سلوک عرفانی از منظر امام خمینی (ره) و خوان دلاکروز با تکیه بر ترجمه کتاب شب تیره نفس»؛ و نفیسه صفابخش قمی (۱۳۹۰) در تحقیقی تحت عنوان «بررسی مقایسه‌ای مفهوم نور و ظلمت در گلشن راز شیخ محمود شبستری و شب ظلمانی نفس یوحنا صلیبی» مفهوم عشق و نور و ظلمت را مبتنی بر کتاب «شب تیره نفس» که تنها بر شب حس تعلق دارد مورد بررسی قرار داده‌اند. بنابراین تحقیقی که مبتنی بر کتاب «صعود بر کوه کرمل» باشد و هر دو شب ظلمانی نفس و روح را دربر گیرد مورد بررسی قرار نگرفته است.

۱. شب ظلمانی نفس (شب حس)

در بیان مبانی عرفان خوان دلاکروز باید گفت که او نخستین گام در سیر و سلوک عرفانی را در دوری از دنیا و تجرد، پرهیز از انانیت، ترک خانواده، ترک آسایش، خلوص نیت و صفای باطن می‌داند. او در سراسر آثار خود به زندگی همراه با ریاضت سخت و زهد شدید تاکید و اصرار دارد و ارزش انسان را در مواجهه رضایتمندانه با همه سختی‌ها و بلاها می‌داند، که این نیز روندی بسیار سخت و دشوار است. بسیاری از سالکان توان گذر از این مرحله را ندارند و از ادامه راه باز

می‌مانند (Jonh of the Cross, 1934: 29-30). در عرفان مسیحی و به باور خوان دلاکروز، هرگز با تکیه بر حواس جسمانی نمی‌توان یک انسان معنوی و روحانی شد زیرا حواس جسمانی و نفسانی پلید و شیطانی بوده و از قدرت روح می‌کاهند. از آنجا که وابستگی به مخلوقات و دنیا همچون سدی برای رسیدن به خداست، لذا روحی که فقط خدا را می‌جوید باید به سختی‌ها و گرفتاری‌ها عشق بورزد و حتی از آنها به منزله وسیله‌ای برای تزکیه و تطهیر روح یاد کند. این وارونگی ارزش‌ها در برگیرنده همه نتایج و اصول تعلیمات خوان دلاکروز است. بر این اساس، درد و رنج‌ها موجب سرور و خوشنودی اهل تأمل است. در واقع رنج لباس عاشقان است و آزار و شکنجه تازیانه خداست که با آن دوستان خود را از خواب خودپسندی و غفلت بیدار می‌کند. این مرحله که به تعبیری شب حواس نامیده می‌شود، در تعبیر خوان دلاکروز به تهذیب حواس و قوای نفس انسان و جدا کردن آنها از علایقشان اشاره دارد که در این صورت همانند چشمی که در شب و بدون نور، تهی و بی اعتبار است، این حواس هم تاریک و بی اعتبار خواهند بود.

«شب ظلمانی نفس» شبی است که انسان باید تمام لذت‌هایی را که از طریق حواس پنجگانه به دست می‌آورد بر خود تحریم کند و دست رد بر همه آنها بزند. به عقیده خوان دلاکروز تمام علاقه انسان به ما سوی الله در نظر خداوند تاریکی مطلق است؛ زیرا زمانی که انسان غرق در دنیا (تاریکی) می‌شود، دیگر ظرفیتی برای نورانی شدن و برخوردار شدن از نور مطلق که همان خدا است نخواهد داشت و در نتیجه نمی‌تواند به کمال برسد (John of the cross, 1994: 77). بنابراین ادراک حسی، ادراکی است که امور مادی به وسیله اندام‌های ظاهری انسان، همچون چشم ظاهری درک می‌شود و حقایق ازلی هرگز با چنین ابزارهای ادراکی که در قید زمان و مکان هستند، درک نمی‌شود. به تعبیر قدیس آگوستین، هنگامی که انسان از رویت ظاهری به باطن رو کند، ادراک روحانی یا خیالی رخ می‌دهد (Fraeters, 2012: 178).

بنابر باور خوان دلاکروز در کتاب «شعله حیات بخش عشق» نیز ظلمت هرگز به نور دست نمی‌یابد چرا که دو امر متضاد و مغایر در یک جا جمع نمی‌شوند. ظلمت که همان عشق و دلبستگی به مخلوقات دنیوی است، با نور که همان خداوند است، هیچ شباهتی ندارد. به تعبیر قدیس پولس: «هیچ وجه اشتراکی میان نور و ظلمت وجود ندارد، از این رو، اتحاد الهی و اشتیاق دیدار خدا در روحی که تعلقات دنیوی را از خود دور نساخته، سکنی نمی‌گزیند» (John of the cross, 1934: 25).

از منظر خوان دلاکروز، تمام مخلوقات در مقایسه با وجود نامتناهی خداوند هیچ هستند بنابراین کسی که دل به مخلوقات ببندد در چشم خداوند هیچ و بلکه کمتر از هیچ می‌شود. زیرا حُب به چیزی مُحب را در حد محبوب و یا حتی به مرتبه‌ای پایین‌تر از محبوب می‌رساند. بنابراین چنین کسی به هیچ وجه نمی‌تواند به وجود نامتناهی خداوند دست یابد (John of the Cross, 1994: 78). این موعظه شرحی است بر کلام قدیس آگوستین که فرمود: «انسان همانی است که دوست دارد» (نیلکسون، ۱۳۷۲: ۲۰۸). همانطوری که داود نبی در کتاب مقدس به کسانی که نسبت به بت‌ها تعلق خاطر دارند و پرستش آنها را کنار نمی‌گذارند می‌گوید: «آنها قلب‌های خود را به چیزهایی که شبیه و مانند آنها هستند گره زده‌اند». بنابراین کسی که به مخلوق و یا هر چیز دیگری عشق می‌ورزد، نه تنها به اندازه آن مخلوق پایین می‌آید، بلکه حتی از آن هم پایین‌تر می‌رود؛ چرا که عشق تنها عاشق را با معشوق برابر نمی‌سازد بلکه او را پیرو و مطیع معشوق می‌گرداند (Jeagher, 1950: 145). همه مخلوقات و هستی در برابر شأن الهی و وجود بی‌کران خداوند هیچ هستند. بی‌شک زمانی که آنها استحاله روح را در خداوند مانع می‌شوند، کمتر از هیچ‌اند. در این صورت بنا به قاعده عشق که میان دل‌داده و دل‌باخته برابری می‌آورد، روحی که بر هیچ و عدم دل بندد، همچون عدم و بسا کمتر از آن می‌گردد. روحی که قلبش را بر خیر دنیا استوار می‌سازد، در نظر خداوند شر و پلید است. به یقین امر شر و بد، خدا را که کامل‌ترین خیر و نیکی است، درک نخواهد کرد. همچنین روحی که به دانش و آگاهی بشر ارج می‌نهد، در نظر خداوند نادان و جاهل حقیقی است و هرگز علم نامتناهی الهی را در نمی‌یابد (Jeagher & Paul, 1950: 146). در همین راستا خوان دلاکروز در فصل پنجم از بخش اول کتاب صعود بر کوه کرمل، مثالی از بنی‌اسرائیل می‌آورد و می‌گوید: «ای کاش بنی‌اسرائیل می‌دانستند که با گرفتن بهانه‌های کودکانه و درخواست آن‌ها برای تنوع در غذا، چه برکت و نعمتی را از دست دادند و کاش می‌دانستند که در آن غذای ساده و ابتدایی می‌توانستند شیرینی همه چیز را حس کنند و خود را در حد لذت‌های حسی ظاهری پایین نیاورده و به لذات باطنی فکر کنند» (John of the cross, 1994: 83). مثال دیگری که خوان دلاکروز از قوم حضرت موسی (ع) می‌زند، ماجرای رفتن حضرت موسی (ع) به بالای کوه و سخن گفتن خداوند با او است. خداوند به موسی (ع) امر کرد که نه تنها خودش به تنهایی از کوه بالا رود و بنی‌اسرائیل را در دامنه بگذارد، بلکه حتی از چریدن چهارپایان در اطراف کوه نیز جلوگیری کند. به این معنی که اگر کسی می‌خواهد از کوه تعالی بالا رود و به کمال برسد نه تنها

باید از همه چیز غیر از خدا چشم پوشی کند، بلکه حتی اجازه ندهد ماسوی الله در خیالش بگنجد (Ibid: 84).

در دستگاه عرفانی خوان دلاکروز، انسان به دو صورت وارد شب تاریک حس می‌شود. اول به صورت فعال و دوم به صورت منفعل. صورت فعال مربوط به کارهایی است که خود نفس انجام می‌دهد تا وارد شب تاریک حس شود؛ اما در حالت منفعل، نفس کاری نمی‌کند بلکه فقط درمورد عمل خدا در نفس بحث می‌شود. خوان دلاکروز یک سری دستورالعمل برای غلبه بر خواهش نفسانی که از طریق حواس به دست می‌آیند، ارائه داده است:

(۱) پیروی کردن از حضرت عیسی مسیح (ع) در زندگی و رفتار کردن مطابق با رفتار او (عمل به شریعت)

(۲) گذر از تمام لذات حسی به منظور بهتر پیروی کردن از مسیح (ع) و بخاطر عشق به او

(۳) «سعی کنید که دشوارترین راه را ترجیح دهید نه آسان‌ترین را. ناگوارترین چیز را برگزینید نه گوارترین را. چیزی که کمترین لذت و خوشی را به شما می‌دهد برگزینید نه آنکه بیشترین لذت را می‌دهد. خسته‌کننده‌ترین امور را برگزینید نه پرآسایش‌ترین را^۱ و... به خاطر عیسی مسیح (ع) سعی کنید از تمام لذات مربوط به این دنیا دور و جدا شوید» (John of the cross, 1994: 110).

به عقیده خوان دلاکروز اگر این اعمال صادقانه انجام شوند، برای ورود سالک به شب تاریک حس کافی خواهند بود. اما برای اطمینان و تکمیل کردن، چند تمرین دیگر نیز ارائه می‌دهد: «برای رسیدن به لذت در هر چیز، به دنبال لذت در هیچ چیز (دنیوی) نباش؛ برای تصرف در هر چیزی، هیچ چیز را تصرف نکن. برای همه چیز شدن، هیچ باش و برای دانستن هر چیز، هیچ ندان!^۲. از این رو انتظار می‌رود که سالک از بین دو عمل نیک که ممکن است هر دو حکم شرعی و یا عمل اختیاری و مستحبی باشند، آن را که برای او سخت‌تر و دشوارتر است انتخاب کند، در صورتی که میل و غریزه درونی و خودخواهی ذاتی انسان همواره به کار آسان‌تر گرایش دارد. حال اگر میان عمل اختیاری و اجباری تردیدی وجود دارد، خوان دلاکروز انتظار دارد که عمل اجباری را بر

¹ Strive always to prefer, not that which is easiest, but that which is most difficult; not that which is most delectable, but that which is most unpleasing; not that which gives most pleasure, but rather that which gives least; not that which is restful, but which is wearisome etc.

² In order to arrive at having pleasure in everything, desire to have pleasure in nothing; in order to arrive at possessing everything, desire to possess nothing; in order to arrive at being everything, desire to be nothing; in Order to arrive at knowing everything, desire to know nothing.

عمل اختیاری ترجیح دهد، چرا که ترجیح اختیارات بر تکالیف نشانه آن است که روح هنوز خودخواهی خود را سرکوب نکرده است. تنها انسان‌های کامل و تکامل یافته می‌توانند کاری را انتخاب کنند که در نظر خداوند ارزشمندتر و خوشایندتر است. با این توصیفات ترک تعلق و تجرد از عطایا و فیوضات الهی باید به شکل معقول و منطقی با عشق به سختی‌ها و گرفتاری‌ها مطابقت داشته باشد. در این مسئله نکته‌ای ظریف و مبهم نهفته است و آن اینکه سالک قبل از تلاش برای وارستگی و تجرد از دنیا باید از خویش رها شود.

۱-۱ انواع خواهش نفسانی

طبق تقریر خوان دلاکروز، خواهش نفسانی دو نوع بدی (شر) در انسان بر جای می‌گذارد. نوع اول سلبی^۱ و نوع دوم ایجابی^۲ است. سلبی از این منظر است که خواهش نفسانی موجب محروم شدن انسان از روح الهی می‌شود؛ و ایجابی از این منظر است که خواهش نفسانی اثرات سوئی مانند ملالت،^۳ تاریکی،^۴ عذاب،^۵ ضعف^۶ و ناپاکی^۷ در روح انسان بر جای می‌گذارند و هرچه میل به خواهش نفسانی بیشتر باشد این عذاب و ضعف بیشتر می‌شود (Ibid: 86-90).

خوان دلاکروز در فصل یازدهم از بخش اول کتاب صعود بر کوه کرمل، به لزوم رهایی کامل از تمام خواهش نفسانی برای رسیدن به اتحاد الهی بحث می‌کند. خوان دلاکروز، خواهش نفسانی را به دو دسته خواهش اختیاری^۸ و خواهش غریزی^۹ تقسیم می‌کند و می‌گوید: ممکن است خوانندگان کتاب بپرسند که آیا برای رسیدن به اوج کمال باید شدت و رنج رهایی از تمام امیال نفس را تحمل کنند؟ هرچند اگر خیلی ناچیز باشند؟ یا ممکن است که با ریاضت و مجاهده با نفس بعضی را سرکوب کرد و بعضی دیگر را رها کرد؟ خوان دلاکروز در پاسخ به این سوال می‌گوید: که امیال مختلف نفس، به یک اندازه موجب رنجش روح نمی‌شوند و خواهش غریزی کمتر روح را آزرده خاطر می‌کنند و از طرفی سرکوب کامل خواهش غریزی غیرممکن به نظر

-
1. Privative
 2. positive
 3. wearied
 4. darken
 5. torment
 6. weaken
 7. defile
 8. Voluntary desires
 9. Natural desires

می‌رسد. خواهش غریزی آنچنان روح را از رسیدن به اتحاد الهی باز نمی‌دارند. اما خواهش اختیاری چه بزرگترین آنان و چه کوچکترین و ناچیزترین آن، همه باید سرکوب شده و از بین بروند و نفس برای رسیدن به اتحاد کامل باید از آنان رهایی یابد (John of the cross, 1994:10). بنابراین دو اراده (اختیار) باید به یک اراده که همان اراده الهی است تبدیل شود؛ اراده الهی نیز همان اراده و خواست حقیقی نفس است. شهوات و امیال موجب نابینایی و عذاب و ضعف روح سالک شده و مانع وصول وی به هدفش می‌شوند و زمینه رسیدن و به حیاتی روحانی را در او از بین می‌برند. دسته دوم خواهشی است که جزو گناهان محسوب نمی‌شوند، اما پرداختن به آنها مانع رسیدن به حیات معنوی است (John of the cross, 2007: 33). خوان دلاکروز معتقد است همانطوری که اگر یک فضیلت در روح ایجاد شود موجب آرامش و نور و پاکی در روح می‌شود، یک هوای نفس هم می‌تواند زمینه رشد تمام رذایل اخلاقی در نفس شود.

۱-۲ تطهیر فعالانه و منفعلانه

از منظر خوان دلاکروز، تطهیر شرط لازم و ضروری برای سیر کمالی در همه مراحل است زیرا تطهیر راه رسیدن به تجرد و تجرد نیز راه رسیدن به اتحاد است. لذا مرحله تطهیر نفس را به دو مرتبه تطهیر فعالانه^۱ و تطهیر منفعلانه^۲ تقسیم می‌کند. در تطهیر فعالانه سالک نقش اصلی در طهارت دارد و سالک کوشش فراوانی به منظور تطهیر حواس و قوای خویش از نقص‌ها و عیب‌ها انجام می‌دهد. ریاضت‌ها و مراقبت‌های خاصی در این مرحله انجام می‌شود و سالک حواس و قوای ظاهری و باطنی خود را از حجاب‌ها و دلبستگی‌های دنیوی پاک می‌کند. لذا در این مرحله سالک فعال است و با اراده خویش به دنبال از بین بردن تعلقات دنیوی از خود است (John of the cross, 2007: 12). خوان دلاکروز تطهیر و مراقبه را به سکوت و دوری از سخن پیوند می‌زند و بر این نظر است که مراقبه حالتی سلبی دارد و به معنای نگهداشت خود از سخن گفتن است. تا زمانی که این نوع مراقبه تحقق نیابد نوبت به مراقبه‌های دیگر نمی‌رسد. این مرحله را محرومیت از چیزهای منحصر به فرد و خاص می‌داند (Kinn, 2007: 177).

1. Activity Purgation
2. Passivity Purgation

خوان دلاکروز نفس انسان را مانند یک لوح سفید و خالی می‌داند که با اتصال به عالم بیرونی، تدریجاً مفاهیم و تصاویر و امیال در او نقش می‌بندد. از منظر وی عادات نفس، مانع رشد و تعالی و وصول سالک به اتحاد هستند. عادات‌ها و خواهش دنیوی مانع رسیدن سالک به اتحاد می‌شوند. کارهایی مانند زیاد سخن گفتن، عادت کردن به شخص یا لباسی خاص، یک خانه، غذای خاص و... از دسته چیزهایی است که خوان دلاکروز آنان را مانع راه وصول به کمال می‌داند. لذا وقتی روح به چیزی غیر از خدا محبت پیدا کند، همان محبت به ما سوی الله مانع پرواز روح خواهد شد. خوان دلاکروز مراقبه و تطهیر را نوعی معرفت عاشقانه درباره خدا می‌داند که به واسطه عشق ورزی حاصل می‌شود و موجبات آزادی نفس از عوامل خستگی آور مانع تعمق نفس را فراهم می‌سازد. از دست دادن لذت‌ها از نشانه‌های شروع مراقبه است (Karol Wojtyla, 1981: 21-22).

از منظر خوان دلاکروز، تطهیر منفعلانه - که توسط خود سالک انجام می‌شود - به هیچ وجه برای رسیدن به کمال و اتحاد با خدا کافی نیست. لذا بعد از تطهیر فعالانه به تطهیر منفعلانه می‌پردازد. همانطور که از عبارت مذکور پیداست، در این نوع تطهیر، سالک منفعل است و کاری انجام نمی‌دهد و خداوند طهارت را برای او محقق می‌سازد. این تطهیر همراه با دریافت نوری است که ظلمت‌های درونی سالک را که در تطهیر فعالانه از بین نرفته بود، از بین می‌برد. خوان دلاکروز اذعان دارد که سالک در این مرحله با احساس گم گشتگی مطلق از خداوند روبرو شده و کاملاً ناامید و پریشان می‌گردد؛ اما این احساسات کاملاً رایج هستند (John of the cross, 2018: 68).

البته اهمیتی ندارد که این احساسات بد چقدر به طول بیانجامد زیرا این احساسات سبب می‌شوند که نفس به مرتبه‌ای برسد که تنها خدا را برای خدا بخواهد نه برای خود و تنها در این مسیر است که می‌تواند به آرامش برسد. طهارت منفعلانه مخصوص سالکانی است که مراحل اولیه را طی کرده و در مرحله قبل از رسیدن به اتحاد هستند. در این مرحله است که قوه نفسانی و طبیعی سالک از او ستانده می‌شود تا مانع عمل فعالانه او شود. دلیل این امر آن است که خداوند می‌خواهد خود هدایت نفس سالک را بر عهده گیرد و این مستلزم انفعال نفس است. به همین دلیل است که در مرتبه قبل از تطهیر منفعلانه - شب تیره نفس - که هنوز قوای طبیعی خود را دارد، نمی‌تواند حلاوت ایمان را احساس کند؛ لذا در پریشانی است. پریشانی این حالت ریشه در ترس انسان نسبت به نرسیدن به مقام توحید است و با پریشانی و ناامیدی ناشی از دل‌بستگی انسان به مادیات بسیار متفاوت است (Ibid: 74-76).

۲. شب ظلمانی روح (شب ایمان)

خوان دلاکروز در بخش دوم کتاب صعود بر کوه کرمل، درمورد شب دوم که مربوط به روح انسان است بحث می کند و تنها وسیله عبور از این شب را داشتن ایمان می داند. در شب اول بحث از نفس انسان و گرایش و تمایلات نفسانی بود و سالک برای عبور از شب اول باید از تمام خواهش نفسانی مربوط به حواس پنجگانه چشم پوشی می کرد. اما شب دوم یک مرحله بالاتر است و سالک برای ورود به این شب باید تمام خواهش و امیال نفسانی را در شب اول سرکوب کرده باشد تا بتواند وارد شب دوم شود. بنابراین در شب دوم که تاریک تر از شب اول است و به نیمه های شب که تاریکی مطلق است تشبیه شده است، بحث از ایمان و سلوک همراه با ایمان مطرح است. در شب تاریک حس (شب اول)، هنوز نور اندکی برای فهم و درک وجود داشت و نفس به طور کامل ناپیدا نبود؛ اما شب تاریک روح که همراه با ایمان است، نفس از همه چیز (حس و عقل) بی بهره است و به همین دلیل است که نفس در این شب در تاریکی مطلق و در امنیت کامل پیش می رود، زیرا هرچه نفس کمتر بر روی توانایی های خودش کار کند و بر آنها دامن زند، با امنیت بیشتر و در نتیجه با ایمان بیشتری پیش می رود. به عبارتی سالک در شب اول که هنوز مقداری نور وجود دارد، «به سوی شب تاریک» پیش می رود و در شب دوم «در تاریکی» - در ایمان - پیش می رود (John of the cross, 1994: 118). در شب تاریک روح، سالک کاملاً از آگاهی حضور الهی محروم می گردد؛ تا آنجا که سرانجام خود را گم گشته و غریب می یابد و در اینجاست که باید تنها با تکیه بر ایمان پیش رود. شب تاریک به لحاظ کیفیت اقسام گوناگونی دارد و این امر به خلق و عارف یا نظرگاه او به هستی بستگی دارد، اما در هر حال شب تار و ظلمانی به معنی انقطاع موقت وحدت الهی است (اسپنسر، ۱۴۰۱: ۳۲۳). عارف در این حال مهجور، آرامش و رضایتش را از دست می دهد و با امیال و افکار گناه آلود به خود آزار می رساند. حتی گاهی خواطر شیطانی و شهود ابلیس نیز حال او را بدتر خواهد کرد و احتمال می دهد که بر اثر گناهی بزرگ که از ماهیت آن چیزی نمی داند این حال مهجوری بر او عارض شده باشد. این حال پریشان ممکن است ماه ها یا حتی سال ها ادامه یابد. البته ممکن است گاهی حال بسطی دست دهد و از تلخی این قبض بکاهد. به هر حال باید توجه داشت که این قبض عظیم تنها به کسانی دست خواهد داد که پیشرفتی در مسیر سلوک بدست آورده و مدت ها در سلوک باطنی طی طریق کرده باشند. از این رو، این حال سبب انحراف و رویگردانی آنان از طریقت نمی شود. عارف با

اتکا به نیروی اراده خویش را به خدا پیوند می‌زند و می‌کوشد سختی‌های این آزمون را با صبر و تسلیم پشت سر نهد (اسپنسر، ۱۴۰۱: ۳۲۴).

خوان دلاکروز در تفسیر بیت دوم از سروده خویش که مربوط به شب دوم است می‌گوید: «نفس می‌گوید که (در شب دوم) در خفاء و استتار پیش می‌رود زیرا جامه‌ای که دربر دارد به وسیله ایمان، الهی می‌گردد بنابراین هیچ بدی و شرّی نمی‌تواند آن را شناسایی و به آن آسیب برساند» (Ibid: 117). ایمان از منظر حکیمان چیزی قطعی و پنهان است که باعث می‌شود تمام حقایقی که توسط خود خداوند آشکار شده را باور کنیم؛ حقایقی که از تمام انوار طبیعی والاطر و فراتر از درک و فهم بشریت و ورای هر نسبت و مقایسه‌ای هستند. همانطور که قدیس پولس می‌گوید: «ایمان مثل علوم دیگر نیست که از طریق حواس فراگیریم، بلکه اعتراف و پذیرشی است که از طریق شنیدن به جان آدمی وارد می‌شود». لذا از طریق علم و فراگیری دانش بدست نمی‌آید. بنابراین شب دوم شبی است که سالک قوای عقلی و فهم را کنار می‌گذارد و به کمک ایمان پیش می‌رود (Ibid: 121-122).

از منظر خوان دلاکروز، تطهیر بخش متعالی نفس انسان که مربوط به روح است، در شب تاریک روح انجام می‌پذیرد. کسانی که از شب تاریک نفس عبور کرده و به شب تاریک روح رسیده‌اند، بسیار انگشت شمارند. «کسانی که طبق فرموده سرورمان مسیح (ع)، در ورود به این ورودی تنگ و این راه باریک پایداری می‌کنند، بسیار انگشت شمارند. آن ورودی -دروازه باریک- همان شب تاریک نفس است که نفس جامعه حسی خویش را از تن در می‌آورد» (متی، ۷: ۱۴).

۲-۱ قوه فاعله

«کسی که بخواهد به اتحاد با خدا برسد، نباید بر قوه‌ی فهم، تجربه، احساس و پندار تکیه کند بلکه فقط باید به وجود خدا ایمان داشته باشد؛ که با قوه فهم و تصور و حواس قابل درک نیست و در این زندگی نمی‌توان به شناخت او رسید» بنابراین اگر کسی بخواهد به واسطه شهود عرفانی به خدا تقرب جوید، حتما باید روزنه‌های حواس را ببندد و فعالیت‌های عقل و اندیشه را متوقف سازد (اسپنسر، ۱۴۰۱: ۲۸۶).

بدیهی است که سالک برای رسیدن به اتحاد الهی در این حیات به وسیله لطف الهی و عشق، باید نسبت به تمام چیزهایی که از طریق چشم و گوش وارد نفس می‌شود و همچنین نسبت به تمام

تصاویری که از طریق خیال وارد نفس می‌شود، در تاریکی و ظلمت باشد یعنی اجازه ورود آنان را به نفس ندهد (John of the cross, 1994:125). چون نفس از طریق دانستن، خوشی و برخوردار، و یا از طریق خیال و یا هر حس دیگری به اتحاد با خدا نمی‌رسد بلکه فقط از طریق ایمان، امید و بخشندگی می‌تواند با خدا متحد شود (Ibid: 133). بنابراین سالک برای وارد شدن به ورودی این مسیر - که حضرت مسیح است - باید از تمامی امیال حسی و دنیوی جدا شود و عشق به خدا بالاتر از هر عشقی برایش باشد. برای ورود به این مسیر نه تنها باید از امیال حسی، بلکه باید از چیزهایی که مربوط به روح است نیز باید رها شود. لذا خوان دلاکروز گذر از شب تاریک حس را به عنوان ورودی این مسیر و طول مسیر را مربوط به شب تاریک روح می‌داند و معتقد است که افراد بسیار کمی می‌توانند این مسیر را پیدا کنند. حضرت عیسی (ع) از طریق قدیس یوحنا (انجیل یوحنا) می‌گوید: «من به منزله در هستم، هر کسی از من وارد شود نجات پیدا می‌کند» (John xiv,6).

خوان دلاکروز اذعان دارد که در طول شب دوم که ظلمانی تر است، سالک دچار تلاطم واردات -چه شیطانی و چه الهی- بسیاری می‌شود که بسیار خطرناک هستند و نباید به آنها اعتماد کند؛ هرچند از طرف خدا باشد زیرا ممکن است نتواند تشخیص دهد که از طرف خداست یا نه. وارداتی که از طرف خدا به سالک وارد می‌شود، اگرچه در حقیقت درست و خالص هستند، ولی انسان به دلیل ضعف در فهم و درک ممکن است به اشتباه بیافتد؛ چون خدا در فهم انسان نمی‌گنجد (John of the cross, 1994: 186). زیرا اگر بر این واردات اعتماد کند، موجب زحمت و کند شدن حرکت او در این مسیر خواهد شد (Ibid: 150). بنابراین هر کسی را یارای قدم نهادن در مسیر سیر و سلوک نیست. روح در گام نخست یک فعالیت عامدانه برای رهایی و خلاصی از امیال و گرایش‌های دنیوی و رهایی از نیکی‌های دنیوی دارد. در مرحله بعد، رهایی کلی از هر نوع دانش و آگاهی صورت می‌گیرد و سالک به صفات الهی آراسته می‌گردد. بی شک ادامه این راه تنها با ایمان و عشق میسر است.

نتیجه

خوان دلاکروز یا قدیس یوحنا صلیبی، عارف و شاعر مسیحی وارسته قرن شانزدهم میلادی است که به عنوان پدر عرفان مسیحیت شناخته شده و با شاهکارهای ادبی-عرفانی خود گام بسیار

مؤثری در به اوج رسیدن ادبیات و عرفان در غرب و قرون طلایی اسپانیا برداشته است. کتاب «صعود بر کوه کرمل» که مشهورترین اثر وی است، در زمره برجسته‌ترین آثار ادبی این عصر و تمام اعصار عرفان مسیحی، در واقع راهنمای عملی برای کسانی است که به دنبال کمال روحانی هستند. کمال روحانی و رسیدن به اتحاد با خداوند نیازمند گذر از دو مرحله «شب ظلمانی نفس» و «شب ظلمانی روح» است. در شب نفس که مرحله ابتدایی ورود به این مسیر است، سالک باید تمام روزنه‌های مربوط به لذات و خواهش مادی که از طریق حواس پنجگانه به دست می‌آید در خود سرکوب کند و «به سوی ظلمت» پیش رود تا آمادگی لازم جهت ورود به شب دوم را پیدا کند. «شب ظلمانی روح» به لحاظ مرتبه والاتر از شب قبل است. در این شب سالک نه تنها از حس بی بهره است، بلکه حتی باید از عقل و فهم و افکار دینی که از قبل در سالک وجود داشت نیز تهی شود و تنها به کمک ایمان «در ظلمت» پیش رود. در این شب سالک از هر قوه‌ای بی بهره است و تنها نیروی محرکه وی ایمان و عشق الهی است که با خشکی و بی روحی شدیدی همراه است و تنها تعداد انگشت شماری از سالکان می‌توانند وارد این شب شوند و در نهایت به اتحاد الهی رسند. در واقع تمام کتاب خوان دلاکروز شرحی بر این سخن است که انسان فقط برای خدا و رسیدن به نور آفریده شده است و ما سوی الله همه ظلمت و تاریکی مطلق هستیم؛ لذا برای رسیدن به نور باید از هر خواهشی غیر از خدا که همان ظلمات هستند، گذر کند و به اصل و مبدأ خویش واصل شود.

منابع

- انجیل عیسی مسیح (۱۳۸۴)، عهد جدید، ترجمه هزاره نو از زبان اصلی، انتشارات ایلام.
- اسپنسر، سیدنی (۱۴۰۱)، عرفان در ادیان جهان، ترجمه محمدرضا عدلی، تهران: هرمس.
- آندر هیل، اولین (۱۳۹۲)، عارفان مسیحی، ترجمه محمدرضا مویدی و حمید محمودیان، قم: مرکز مطالعات ادیان.
- نیکلسون، رینولد (۱۳۷۲)، عرفان عارفان مسلمان، ترجمه اسدالله آزاد، دانشگاه فردوسی مشهد.

- Aumann, Jordan (1985). Christian Spirituality in Catholic Tradition, Reprinted by Wipf and Stock Publishers, e-book.
- Fraeters, Veerle, (2012), Vision in the Cambridge companion to Christian

Mysticism, edited by Amy Hollywood and Patricia Z. Beckman, Cambridge University.

- Jeagher de Paul (1950), An Anthology of Mysticism, 1st Ed, Catholic, Ohio, United States.
- Karol Wojtyla (1981), Faith according to Saint John of the cross, trans. Jordan Aumann, O.P San Fransisco: Ignatius Press.
- Kinn, James W. (2007), Beginning Contemplation according to John of the cross, Review for Religious 66, no.2
- St. John of the cross (1934), living flame of love, London.
- St John of the cross (1934), Dark night of the Soul, London.
- St. John of the Cross (1995), The Spiritual Canticle, translated by David Lewis, Harry Plantinga.
- St. John of the Cross (2007), subida del Monte Carmelo, biblioteca de classicos Cristianos, Espana.

۲۳۳

پژوهشنامه ادیان